

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical	تاریخی
------------	--------

سازمان انقلابی افغانستان

۰۹ اگست ۲۰۱۵

## تاریخ، نبرد طبقاتی

بخش سی و دوم

### تجاوز امریکا بر افغانستان

گروه سوم، حزب اسلامی است که از همه گروه‌ها بنیادگراتر و سرسپرده‌تر پاکستان است. طرفداران ضیاءالحق در پاکستان تا حال او را «جی بی صاحب» خطاب می‌کنند و از هر طریق ممکن برای اشکاف پولی و تسلیحاتی می‌رسانند. بسیاری از جنایتکاران او که قادر نیستند به افغانستان بیایند، در کمپ شمشو در ۳۰ کیلومتری پشاور زندگی می‌کنند و مورد حمایت دولت پاکستان قرار دارند. خود گلبدین نیز به پاکستان رفت و آمد دارد و نمایندگان او از پاکستان جهت مذاکره به افغانستان می‌آیند و دوباره بر می‌گردند، اما نه پاکستانی‌ها و نه امریکائی‌ها کاری به کارشان دارند. اعضای این حزب که بیشتر در انجوها جابه‌جا شده و کمیته ثروتمند سویدن را در اختیار دارند، بعد از تهاجم امریکائی‌ها بر افغانستان، در انجوها و نقاط حساس دولتی جابه‌جا شدند. سبب آن که از جنایتکارترین اعضای این حزب است، مشاور نظامی کرزی بوده و حزب رسمی دارد. خالد فاروقی که رهبر یکی از جناح‌های «قانونی» حزب اسلامی است، در دور اول وکیل ولسی جرگه بود. هادی ارغندیوال که رهبر جناح علنی دیگر حزب اسلامی است، وزیر اقتصاد دولت کرزی می‌باشد. اعضای حزب اسلامی در دور اول ولسی جرگه ۲۰ نماینده و در دور دوم ۴۰ نماینده و هوادار در ولسی جرگه دارند. ملا لودین که از قومندانان مشهور این حزب است، اکنون معاون شورای عالی صلح کرزی می‌باشد. علاوه بر افرادی چون فاروق وردک (وزیر معارف)، کریم خرم (وزیر پیشین اطلاعات و فرهنگ - حال رئیس دفتر کرزی و مالک تلویزیون کابل نیوز)، آصف ننگ (رئیس نشرات وزارت معارف - حال معین نشراتی)، عمر داوودزی (سفیر در اسلام‌آباد و جاسوس انگلیس و ایران)، زبیر شفیقی مدیر مسؤول روزنامه وپسا (توسط ارگ تمویل می‌شود) با این که در پیوند با غرب قرار دارند، در حزب اسلامی نیز شامل می‌باشند و به این حزب کمک می‌رسانند.

حزب اسلامی با ظهور بار دوم طالبان تلاش کرد تا در وحدت با ملا عمر قرار گیرد، اما به علت رد طالبان، این اتحاد به سر نرسید. جنگجویان مسلح حزب اسلامی در وردک، غزنی، لوگر، کنر، نورستان، کاپیسا، کندز و بغلان فعال‌اند، اما درگیری میان افراد مسلح این گروه و طالبان در کوکچنار بغلان بر سر جمع آوری عرش در مارچ ۲۰۱۰ باعث قتل ۶۰ تن از اعضای حزب اسلامی و تسلیمی این جبهه به امریکائی‌ها شد. میرویس قومندان این گروه متواری گشت که در ۲۰۱۱ با معاونش مرزا ملنگ در یکی از ولسوالی‌های بغلان دستگیر شد. جنگجویان این گروه در وردک نیز چند بار با طالبان درگیر شدند، اما چون در وردک از موقعیت قویتری برخوردارند، با این که ساحه فعالیتشان محدود

گردیده اما با شکست قطعی روبه رو نشده است. طالبان بعد از شکست جبهه حزب اسلامی در کندز ادعا کردند که اعضای حزب اسلامی در بغلان و کندز به نیروهای المانی و دولتی جاسوسی کرده محل اختفای آنان را نشان می دهند. این ادعای طالبان برای اکثر مردم قابل قبول واقع شد، چون رهبری حزب اسلامی در ۱۹۸۴ طی اعلامیه مخفی که بعد به بیرون درز کرد و حرکت انقلاب آن را وسیعاً پخش نمود، به اعضاء و قومندانانش دستور داده بود که بر مواضع مجاهدین تنظیم های دیگر حمله کنند و اگر زور شان نرسید، پایگاه های شان را به روس ها نشان دهند. این کار حزب اسلامی غیر از جاسوسی به اشغالگران چیزی نبود و حال این ادعای طالبان که اعضای حزب اسلامی به المان ها و نیروهای دولتی جاسوسی می کنند، بار دیگر مزدور صفتی و ماهیت کثیف این حزب را به نمایش می گذارد، حزبی که سال ها به «آی. اس. آی» جاسوسی کند، چه شرم و ننگی از جاسوسی به امریکا، المان و دولت پوشالی دارد؟

۱۰۰ تن از اعضای این حزب که در ۲۰۰۷ به امریکائی ها و دولت کرزی تسلیم شدند، برای تثبیت موقعیت خود در درون دولت، سیاست «موش مردگی» را پیش گرفته، به گمان خود مترصد فرصت ماندند و تا حال در برابر برخوردهای رسانه ها با حزب اسلامی سکوت اختیار می کنند و بسیاری از اعضای آن با استفاده از سیاست «پشتون گرائی» تلاش می کنند تا در روح و روان ناسیونالیست های پشتون که در شرایط کنونی عمیقاً نزد خلقی ها، افغان ملتی ها و پشتون هائی که در رسانه ها و انجوها کار می کنند مطرح است، نفوذ کنند و به این صورت خود را از تجرید بکشند و زیر چنین لوائی چهره جنایتبارانه شان را پنهان نمایند. وقتی در ۲۰۰۸ از کتابهای سیدبهاءالدین مجروح در سالون لیسه استقلال تجلیل می شد، کریم خرم و سباوون که دو عضو حزب جنایتکار اسلامی اند، در این محفل سخنرانی کردند، در حالی که مجروح به وسیله حزب اسلامی در پشاور به قتل رسیده بود.

در میان اشغالگران نیز تشنت و پراکندگی وجود داشته، تمام اعضای ناتو و شرکت کنندگان در حمله بر افغانستان منافع خاص خود را می بینند. در یک طرف امریکائی ها مسلط ترین امپریالیست های اشغالگر بوده، به ترتیب انگلیس ها، المانها، فرانسوی ها و ایتالوی ها اشغالگران دست دوم، سوم، چهارم و پنجم می باشند. پول هائی که امریکا بر جاپانی ها به عنوان مستعمره سیاسی اش تحمیل می کند، بعد از امریکا بیشترین پول را در افغانستان به مصرف می رسانند. علاوه جاپانی ها در ۱۰ سال گذشته، تمام مصارف روغنیات ناوگان دریائی امریکا را در بحر هند که به خاطر حمله بر افغانستان متمرکز شده بود، می پردازند. یکبار که صدراعظم جاپان (تارو آسو) خواست که از پرداخت این باج سرپیچی کند، دولتش سقوط کرد و دولت جانشین همچنان به باجدهی ادامه داد.

در میان بنیادگرایان به ترتیب طالبان ملا عمری نیروی اصلی، مهم و سرتاسری؛ گروه حقانی در درجه دوم و حزب اسلامی در درجه سوم اهمیت قرار دارند. در جریان حمله امریکا به افغانستان، رهبران هر سه جناح ضربه خوردند و به این خاطر زمینه ظهور دوباره را داشتند، مخصوصاً که استخبارات پاکستان در کنار هر سه جناح قرار داشت. در شرایط کنونی حدود ۲۵ هزار طالب همیشه در جنگ افغانستان شرکت دارند که ۳۰ درصد آنان را طالبان مدارس پاکستانی تشکیل می دهند و بیشتر آنان از مدارس بن نوری و اکوره ختک به افغانستان می آیند.

این که امریکائی ها توان یافتن رهبران طالبان و حزب اسلامی را نداشته باشند، کسی باور نمی کند چون تمام رفت و آمدها و زندگی آنان در گرو و کنترل «آی. اس. آی» قرار دارد. اعضای شورای کویته برای رهبران پاکستانی مشخص بوده و محل بودباش آنان را می دانند. این حقیقت را در دستگیری ملا برادر به وضوح دیدیم که اگر چنین نمی بود، پس طالبان نیروی وابسته و مزدور شناخته نمی شدند.

امریکائی ها با دهها حمله ای که بر وزیرستان به سر رسانند، فقط اعضای ارشد القاعده را شکار کردند (اعضائی که واقعاً دشمن امریکا بودند)، این که چرا تا حال حتی یک رهبر طالب افغان شکار نشده، معلوم است که سیاست امریکا در قبال طالبان و القاعده فرق می کند. قتل اسامه در دوم می ۲۰۱۱ در ایبیت آباد پاکستان نشان داد که وقتی پاکستان و

امریکا بخواهند که هر یک از مزدوران شان را به گلوله ببندند، کوچکترین مشکلی ندارند. اما این اعدام مربوط این است که چه زمانی این مزدوران از دایره یا بیرون می گذارند و چه زمان دیگر بی مصرف شده به درد ستراتیژی آمریکا در منطقه نمی خورند. چیزی که در مورد اسامه خوب صدق می کند و او که از میان رهبران القاعده تجرید و با مریضی مزمن گرده دست به گریبان بود و حاضر نبود از پاکستان به یمن و یا سودان برود، اینگونه به قتل رسید، چون پایگاه بعدی القاعده که برای ناتو وظیفه تعیین خواهد کرد، یمن و یا لیبیا (بالاخره بر آن حمله کرد و قذافی را به تاریخ ۲۰ اکتوبر ۲۰۱۱ به وسیله عمالش کشت) می باشد و باید رهبران القاعده در کنار ۲۵ هزار نیروی شان به این مناطق رهسپار می شدند، کاری که اسامه نکرد و جزای آن را دید.

بعد از ظهور دوباره طالبان در ۲۰۰۴، ظاهراً بر طبق فرمان ملا عمر، شورای رهبری جدید ۱۲ نفره طالبان تشکیل شد که از جمله ملا منصور و ملا عثمانی در هلمند به قتل رسیدند و در مارچ ۲۰۱۰ ملا برادر با دوستانش مولوی کبیر، ملا آقاجان معتصم، مولوی سلام ضعیف و مولوی طیب پویزی نیز در پاکستان دستگیر و زندانی شدند. اکنون اعضای شورای کویته شامل ملا عمر، ملا قیوم ذاکر، حافظ مجید، ملا محمدرسول، ملا روح الامین، ملا عبدالرؤف خادم، ملا جبار آغا، ملا نیازی و ملا سپین طالب می باشند که بسیاری از جلسات خود را با نماینده «آی. اس. آی» مخفیانه برگزار می کند. ملا قیوم و ملا محمدرسول از کسانی اند که چند سال در گوانتانامو زندانی بودند و با این که ظاهراً به وساطت افراد قومی و پادرمیانی افرادی در اداره دولت پوشالی رهائی یافتند و «معجزه آسا» به کویته رسیده و به عضویت شورای رهبری درآمدند، همه شک دارند که آمریکا در این شورا مستقیماً نفوذ نداشته باشد.

ملا محمد رسول که در زمان امارت طالبان عضو شورای نظامی طالبان و والی نیمروز بود، از شاخه گرگ قوم نورزائی است و حال مسؤل نظامی سمت غرب و والی طالبان در فراه است که ۷۰ درصد پشتون های آن نورزائی اند. اما ملا قیوم ذاکر که از علیزائی های ولسوالی سنگین ولایت هلمند است، بعد از رهائی یک راست به سنگین رفت و قومندانی طالبان این ولسوالی را در دست گرفت. او که در زمان امارت طالبان از قومندانان کوچک و دست دوم در شمال به حساب می آمد، بعد از دستگیری ملا برادر که مسؤل عمومی نظامی طالبان در پاکستان بود، به فرمان ملا عمر به جای او مقرر شد و به کویته رفت. بسیاری به این باور اند که ملا عمر هیچگاه ملا قیوم را ندیده و مقرری او از جای نامعلومی صورت گرفته است. ممکن نیست که امریکائی ها در گوانتانامو از او تعهداتی نگرفته باشند و از آن طریق به این مقام نرسیده باشد. این رهائی ها و پیوستن ها، بدگمانی های را میان طالبان و القاعده دامن زده که در مورد ملا رسول و ملا ذاکر به روشنی وجود دارد و در مورد القاعده نیز همینگونه شده است. سعید علی شهری اهل عربستان سعودی و عبدالرحمن الحسید اهل لیبیا نیز بعد از آنکه مدتی در گوانتانامو به سر بردند، یکباره رها شدند. اکنون سعید علی نفر دوم القاعده در یمن و الحسید نفر اول القاعده در لیبیا می باشند. ابویحیی اللیبی که یکی از کاندیدان جانشینی اسامه بود نیز در ۲۰۰۸ به طور مرموزی از زندان بگرام گریخت و حال در وزیرستان به سر می برد و چون این شک نزد رهبران القاعده وجود دارد، با این که بعد از مرگ اسامه در شورای رهبری القاعده قرار گرفت اما چانس جانشینی را به الظواهری، سیف العدل و محمدمزه یمنی باخت.

جمهوریخواهان آمریکا که مدیران کمپنی های نفتی و تسلیحاتی اند، در هشت سالی که بوش و قبل از او پدر بوش بر قدرت ایالات متحده سوار بودند، با حمله بر عراق و افغانستان چهره واقعی تجاوز، کشتار و چپاولگر آمریکا را به نمایش گذاشتند. در این مدت صدها هزار انسان به قتل رسیدند. از یک سو با تجاوز امپریالیستی زیر نام دفاع از آزادی و دموکراسی با تصویب های سازمان ملل که دیگر به ابزار کثیف تجاوز امپریالیستی مبدل شده، به ساقط کردن رژیم های خاصی در کشورهای جهان پرداخت و از سوی دیگر زیر نام منافع «مردم» آمریکا به دفاع از کثیف ترین و ضد دموکراتیک ترین رژیم های دنیا اقدام کرد. در تازه ترین مورد، این کار را در لیبیا آغاز و با سقوط دولت معمر قذافی،

دولت پوشالی را حاکم نمود. ناتو بعد از به خاک و خون کشیدن هزاران لیبیائی و ویرانی هشتاد درصد لیبیا، در ۳۱ اکتوبر ۲۰۱۱ عملیات خود را درین کشور پایان یافته اعلام کرد.

سران پولی امریکا برای این که بار دیگر چهره «مردمی» به این امپریالیزم جهانخوار ببخشند، تلاش کردند که چهره «معصوم» و «سیاهی» چون اوباما را به قدرت برسانند. به قدرت رسیدن اوباما دروغی بود که از سوی سرمایه داران امریکائی عرضه شد و یکباره رسانه های امپریالیستی (مجموع کلماتی که رسانه های امریکائی به عنوان گزارش و خبر برای یک روز در جهان عرضه می کنند، بیشتر از کلماتی است که تمامی کشورهای فقیر در یک سال عرضه می دارند) با تبلیغات باور نکردنی به نزول فرشته آسمانی به نام اوباما و حذف دیو سیرتی به نام بوش اقدام کردند. بوش که برای اشغال عراق با تمسک سلاح های کشتار جمعی (درحالی که خود امریکا مالک بزرگترین زرادخانه تولید چنین تسلیحاتی است که ۱۳۰۰ کلاهک هسته ئی بالستیک در اختیار دارد و با آتش کردن هر یک بیش از نیم جهان نابود می شود. علاوهً هزاران نوع اسلحه کیمیائی و بیولوژیکی در اختیار دارد و اخیراً سلاح «هارپ» را نیز ساخته که با امواج رادیوگرافی کار می کند و قادر است در هر نقطه ای از زمین زلزله، طوفان و سیل ایجاد نماید، و دکه های سلاح هسته ئی و رادار تمام طیاره های در حال پرواز را از کار ببنداند.) به این کشور تجاوز کرد و با این تجاوز از نفوس ۱۳ میلیونی عراق، بیش از یک میلیون کشته، حدود دو میلیون زخمی و بیش از سه میلیون آواره گشتند. تمامی زیربنای اقتصادی این کشور از میان رفت و درآمد سرانه آن از ۲۴۰۰ دالر به ۱۴۰ دالر در سال سقوط کرد. با این همه جنایت که زیر نام رسیدن عراقی ها به «آزادی» و «دموکراسی» انجام گرفت، پنج کمپنی امریکائی انحصار نفت این کشور غنی که پنجمین ذخیره گاه نفت جهان را در اختیار دارد، در کنترل گرفت. امریکائی های جنایتکار برای این که روزانه به شش میلیون بشکه نفت برسند، در عراق هفت میلیون لیتر خون ریختند و این جنایت نه تنها دنیا را تکان داد بلکه ستراتیژیست های امریکائی را واداشت تا عوض بوش فاشیست، «حسین اوباما» را که سیاهی مظلومیت را بر چهره دارد و عرق کینائی را از پدر به ارث برده است، بر قدرت سوار کنند و به این صورت با هیاهوی کرکننده و تفسیرها و تصویرهای گوناگونی در ۲۰ جنوری ۲۰۰۹ در مراسمی که دو میلیون مداح امپریالیستی به او درود می فرستادند، به کاخ سفید رفت و قرار شد مدیر شایسته ای برای چپاولگران جهانی باشد.

در روزهای اول، تبلیغاتی به راه افتاد که بوش به خاطر سیاست های غلطش در عراق و «نادیده» گرفتن افغانستان به محاکمه کشانده خواهد شد، اما در عمل دیدیم که اوباما نه تنها از سیاستهای بوش در عراق و افغانستان پیروی کرد بلکه برای منافع امپریالیستی ایالات متحده بیش از زمان بوش به کشتار پرداخت. رابرت گیتس وزیر دفاع فاشیست بوش را همچنان بر صدر این وزارت حفظ کرد تا با حمایت از رژیم سرکوبگر شیخ حمد احمد بن عیسی آل خلیفه در بحرین و ده ها رژیم مزدور دیگر با شلیک راکت های کروز به کشتار خلق لیبیا بپردازد تا این کشور نفت خیز را تجزیه و به بدتر از سرنوشت عراق و افغانستان دچار سازد.

با به قدرت رسیدن دموکرات ها در امریکا، تبلیغات وسیعی به نام «ستراتیژی اوباما در افغانستان» ماه ها رسانه های غربی و رسانه های مزدور داخلی را مصروف نگه داشت. این که این ستراتیژی چه بود، چیزی جز افزایش نیروهای امریکائی در افغانستان نبود. اعلان «ستراتیژی اوباما» چهره تجاوز و رژیم مزدور را کاملاً عریان ساخت. با این که در آن زمان ۵۷ هزار نیروی امریکائی در خاک افغانستان مستقر بودند، در اولین روزهای به قدرت رسیدن اوباما اعلان شد که ۲۷ هزار نیروی جدید امریکائی وارد افغانستان می شوند، بعدتر ۲۵۰۰ تن از نیروهای هوایی امریکا در میدان هوایی قندهار پیاده شدند. بالاخره تصمیم به ارسال ۳۰ هزار نیروی دیگر هم گرفته شد که بالاخره تعداد نیروهای امریکائی در افغانستان به ۱۲۰ هزار و مجموع نیروهای خارجی به ۱۶۰ هزار نزدیک شد.

قبل از آن که اوباما به قدرت برسد، در تبلیغات انتخاباتی اش افغانستان را نقطه گرهی سیاست خارجی خود قرار می داد و از بابت فساد در دولت پوشالی نارضایتی «عمیق» خود را ابراز می داشت. وی به افغانستان آمد و بدون آن که با کرزی دیدار کند به جلال آباد رفت و بر عضویت گل آقا شیرزوی در «کمیته ۳۰۰» که تا آن زمان روی آن تبصره های بسیاری می شد، صحنه گذاشت. تبلیغاتی مبنی بر ختم حاکمیت کرزی با به قدرت رسیدن اوباما سر زبان ها شد و بر جانشینی کرزی تبصره صورت می گرفت. بعدها وقتی جوبایدن به افغانستان آمد و در ضیافت کرزی از فساد اداری دولت پوشالی یاد کرد، کرزی در جواب، خود خارجی ها را عامل فساد و انمود ساخت. جوبایدن ضیافت را ناتمام ماند و به سفارت امریکا برگشت که به زودی سناریوی «اختلافات امریکا و کرزی» افشاء شد و حال همین مخالف امریکا تلاش دارد که به هر طریقی برای حضور دایمی اشغالگران امریکائی در خاک افغانستان قرارداد قانونی دست و پا کند، چیزی که هیلری کلنتن به تاریخ ۲۷ اکتوبر ۲۰۱۱ اعلام کرد که دولت افغانستان و امریکا بر ۹۰ فیصد مفاد این قرارداد به توافق رسیده اند و به زودی نهائی خواهد شد.

کرزی تقریباً هر شب با «گریک» رئیس سازمان سیای امریکا که در هتل آریانا با ۱۴۰۰ فعال این سازمان دفتر دارد، در خلوت دیدار می نماید. در میان مأموران ارگ مشهور است که کرزی با گریک اندیوال شخصی است!! اما او جدول کاری روز کرزی را کنترل کرده و برای فردایش هدایت می دهد. با این که اوباما باری گفته بود که نمی خواهد چهره خسته کن کرزی را ببیند، اما استقبالی که در ۲۰۱۰ از کرزی در کاخ سفید شد، خیره کننده بود و نشان داد که کرزی تا هنوز برای تجاوز امریکا در افغانستان چلش دارد. کرزی در ملاقاتی با گریک گفته بود که مردم افغانستان ذهنیتی که نسبت به شاه شجاع و ببرک دارند، نسبت به او هم پیدا کرده اند و گریک به او اجازه داده بود که مقداری در ضدیت با امریکا صحبت کند و بعد از آن سناریوی مخالفت کرزی با امریکائی ها آغاز شد. «مخالفتی» که هرگز روسیاهی و پوشالی گری او را سفید نمی سازد.

در نومبر ۲۰۰۹ انتخابات دوم ریاست جمهوری برگزار شد. در این انتخابات کرزی، رمضان بشردوست، اشرف غنی و داکتر عبدالله در کنار ۱۴ کاندید دیگر شرکت کردند. علی احمد جلالی یکی از جواسیس قدیمی سازمان «سیا» نیز خود را به طور غیر رسمی کاندید کرد، اما امریکائی ها برایش اجازه این کار را ندادند. بالاخره کرزی برنده این انتخابات شد. برای او از جاهائی در صندوق ها رأی انداخته شده بود که قطعاً در آن جاها انتخابات برگزار نشده بود. شرکت مردم در انتخابات بسیار کم بود چون بی شعورترین ها هم فهمیده بودند که دیگر در سایه اشغال رأی دهی معنای وطنفروشی دارد. کمیسیون شکایات انتخاباتی حدود یک میلیون رأی کرزی را باطل اعلان کرد و تلاش کرد که انتخابات را به دور دوم ببرد. با این که کرزی این رأی را نمی پذیرفت، اما جان کری سناتور دموکرات امریکائی به کابل آمد و کرزی را تنبیه کرد و بعد او حاضر شد که در دور دوم مقابل داکتر عبدالله بایستد، اما داکتر عبدالله که مطمئن بود در این انتخابات هرگز پیروز نمی شود، به بهانه های مختلف از رویارویی با کرزی ابا و ورزید و وقتی انفصال خود را از شرکت در انتخابات دور دوم اعلان می کرد، گلویش گرفته و چشمانش پر از اشک بود. او نشان داد که چگونه در هوس رسیدن به تخت و تاج پوشالی تمام وجودش می سوزد. بالاخره کرزی در دور دوم نیز رئیس جمهور شد. چند روز بعد جنرال «اپگون راس» المانی ابراز داشت که فرماندهان المانی ناتو در پیروزی کرزی در این انتخابات نقش مهمی داشتند. کرزی بعد از این انتخابات وزیران کابینه اش را جهت گرفتن رأی اعتماد به پارلمان فرستاد و با این که برای گرفتن رأی اعتماد هر وزیر ۴۰۰ هزار دالر به «نمایندگان مردم» رشوه داد، اما در دو دور فقط ۱۴ نفر موفق به گرفتن رأی اعتماد شدند و ۱۱ وزارت خانه با وزرای سرپرست کار خود را پیش بردند. با این رأی اعتماد، کابینه کرزی برای ولسی جرگه به گاوشیری مبدل گشت.

بیشتر تحلیلگرانی که در وابستگی به امپریالیزم امریکا قرار ندارند، به این باورند که یکی از علت های اشغال افغانستان تسلط کمپنی های مافیائی امریکا و انگلیس بر تولید و تجارت مواد مخدر که از پر سودترین تجارت جهانی است، بوده و به این خاطر انگلیس ها بعد از ورود به افغانستان به زودی به سوی هلمند شتافتند. نویسنده کتاب «جنگ و جهانی شدن» در کانادا به صراحت می نویسد: «همانگونه که امریکا و انگلیس به خاطر حوزه های نفت عراق با تمسک قرار دادن سلاح های کشتار جمعی صدام حسین، آن کشور را اشغال کرد، افغانستان را با تمسک به تروریسم برای کنترل مواد مخدر تسخیر نمودند. چون انگلیس ها در کمک به اشغال عراق چیزی از نفت آن کشور نصیب نشدند، لذا با ورود به افغانستان به زودی برای تسلط مارکیت عمده تریاک به هلمند رو آوردند. زیرا عاید حاصله از مواد مخدر افغانستان سالانه به ۴۰۰ میلیارد دالر می رسد». بعداً نویسندگان لوموند دیپلوماتیک نیز این را تأیید کردند. «سندی تایمز» در سپتامبر ۲۰۱۰ نوشت که نیروهای انگلیسی و کانادائی در قاچاق مواد مخدر از هلمند و قندهار دخیل اند. در تحقیقات برخی از خبرنگاران خارجی که از ترس نخواستند نام شان فاش شود، در اواخر ۲۰۰۸ آمد که در هر هفته حدود ۵۰۰ کیلوگرام تریاک و هروئین از میدان هوائی بگرام به خارج صادر می گردد. برای انتقال مواد مخدر افغانستان که در ده سال گذشته، ۹۰ درصد تریاک جهان را تولید می کند، هشت راه قانونی و ۱۲۱ راه غیر قانونی وجود دارد که ۴۰ درصد از طریق پاکستان (پاکستانی ها بر مرز میان افغانستان و پاکستان ۹۲۱ پسته و دولت افغانستان به شمول نیروهای اشغالگر ۱۱۸ پسته دارند)، ۳۰ درصد از طریق ایران و ۳۰ درصد از طریق شمال افغانستان به بیرون صادر می شود.

با اشغال افغانستان، کشت مواد مخدر چند برابر افزایش یافت. امپریالیست های اشغالگر که همیشه خود را مخالف زرع خشخاش در افغانستان نشان می دادند، نه تنها در نابودی مزارع خشخاش کوچکترین گامی برداشتند بلکه از هر طریقی آن را تقویت نمودند. نیروهای انگلیسی در ۲۰۰۸ از طریق رادیو سمون اعلان کردند که به زرع مواد مخدر در هلمند کاری ندارند. هالبروک نماینده خاص اوباما در امور افغانستان و پاکستان در ۲۰۱۰ اعلان کرد که چون دهقانان افغانستان فقیر اند لذا بعد از این به زرع مواد مخدر در این کشور کاری ندارند و بعد از این سالانه ۷۰۰ میلیون دالر برای مبارزه با این زرع به افغانستان کمک نمی کنند. در سفری که کارل آیکنبری سفیر امریکا در اواخر ۲۰۱۰ به قندهار داشت و در جلسه ای با جمع قومندانان ارشد امریکائی شرکت نمود، وقتی از عبور بسته های بزرگ مواد کیمیائی که جهت پروسس تریاک به مشتقات آن گزارش یافت و پرسید که چرا مصادره نشده، جنرال امریکائی پاسخ داد که این بسته ها مربوط به زورمندان این منطقه از جمله احمد ولی کرزی است که اگر مصادره شود، جنجال های ما بیشتر می شود. اما اصل مسأله واقعاً این بود؟

با این که در آخرین سال حاکمیت طالبان تولید مواد مخدر در افغانستان به ۱۷۰۰ تن رسید، اما از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ این گراف تا ۲۷۰۰ تن بالا رفت. مگر در ۲۰۰۵ به ۶۱۰۰ تن؛ در ۲۰۰۶ به ۷۷۰۰ تن؛ در ۲۰۰۷ به ۸۲۰۰ تن؛ در ۲۰۰۸ به ۷۷۰۰ تن؛ در ۲۰۰۹ به ۶۹۰۰ تن و در ۲۰۱۰ به ۳۶۰۰ تن تولید به اوج خود رسید. کاهش گهگاهی تولید تریاک به «مخالفت» اشغالگران در افغانستان هیچ رابطه ای نداشته، به کاهش قیمت ها و ذخیره بیش از حد آن رابطه می گیرد. در جهان سالانه ۵۰۰۰ تن مواد مخدر به مصرف می رسد و چون ۱۰ درصد آن را کشورهای کوستاریکا، کولمبیا و تایلند تولید می کنند و همچنان پروسس تریاک به مشتقات نشه آورتر آن به مواد کیمیائی ضرورت دارد (سالانه ۱۳ هزار تن مواد کیمیائی از طریق پاکستان وارد افغانستان می شود) لذا حجم تولید تریاک افغانستان چند برابر بالا می رود و چند برابر مصرف جهانی افزایش می یابد. با این که مقامات دولت افغانستان اعتراف می کنند که پول حاصله از مواد مخدر افغانستان ۶۵ میلیارد دالر است، اما این که این پول ها به جیب کی ها سرازیر می شود، سکوت می کنند. در افغانستان یک درصد سود مواد مخدر به دهقانان، شش و نیم درصد به مافیای مواد مخدر منطقه و ۹۲.۵

درصد به جیب مافیای جهانی مواد مخدر می ریزد. ۲۰۰ هزار نفر به پخش و انتقال مواد مخدر در افغانستان مصروف می باشند و در مجموع ۳ میلیون نفر در آن کار می کنند.

ماریو کوستاو رئیس بخش مبارزه با مواد مخدر و جرایم جنگی ملل متحد به تاریخ ۲ اپریل ۲۰۱۰ اعلان کرد که در سال گذشته در افغانستان، از ۱۰ تا ۲۴ هزار هکتار زمین زیر کشت چرس رفته و تولید آن بین ۱۵۰۰ تا ۳۵۰۰ تن بوده که از ۱۷ ولایت به دست آمده و افغانستان به بزرگترین مولد چرس در جهان مبدل شده است. در گزارش سازمان ملل که به تاریخ ۱۳ جنوری ۲۰۱۲ به نشر رسیده، آمده است که عواید به دست آمده از مواد مخدر در سال ۲۰۱۱، ۱۳۳ درصد افزایش را نشان می دهد زیرا در ۲۰۱۰ به علت مریضی که در کشتزارهای تریاک شیوع پیدا کرده بود، بسیاری از کشتزارها را نابود ساخت. در همین سال ۱۳۱ هزار هکتار زمین تحت کشت تریاک قرار داشت.

مصرف یک روز تریاک شهر تهران یک تن می باشد. ۶۰ درصد مواد مخدر تولید شده در افغانستان در همین منطقه به مصرف می رسد. در جهان ۲۱۰ میلیون معتاد وجود دارد که سالانه ۱۰۰ هزار آنان جان می دهند. در افغانستان یک میلیون معتاد به مواد مخدر وجود دارد که بیشتر آنان در آوارگی توسط سرمایه داران ایران معتاد شده اند. پاسداران و سرمایه داران جنایتکار ایرانی پروسه اعتیاد جوانان افغان را به صورت منظم طرح ریزی کرده و امروز تنها در شهر کابل ۷۰ هزار معتاد وجود دارد. در مزارشریف ۶۰ هزار، در هرات ۵۵ هزار، در فراه ۱۸ هزار، در کندز نزدیک به ۴۰ هزار و... مواد مخدر دود می کنند.

بر سر تصاحب مارکیت مواد مخدر در هلمند میان امریکا و انگلیس رقابت و اختلاف نظر جدی وجود دارد. امریکا که بعد از به قدرت رسیدن اوباما و ختم غایله نفت عراق، نیروهای خود را در افغانستان به بیش از ۱۲۰ هزار نفر رساند، بخشی از آنان را به سوی هلمند مارش نمود. انگلیس ها در هلمند راهی جز پذیرش امریکا به عنوان شریک نداشتند. عملیات مارجه که در ۱۶ فیروزی ۲۰۰۹ به راه افتاد، مسیر امریکا به هلمند پائین را باز کرد و قسمتی از این نیروها در کجکی و سنگین نیز جابه جا شدند.

مارجه که شامل چند قریه در ولسوالی نادعلی است، منطقه مهم و ستراتیژیک برای مافیای مواد مخدر جهت انتقال تریاک به سوی چوتو، سیاه ریگ، بهرامچه، رباط جعلی و مرز ایران به حساب می آید که با این عملیات در کنترل امریکائی ها درآمد و امتیاز مهم انگلیس ها بر این گلوگاه تا حدی گرفته شد. در تولید مواد مخدر در افغانستان احمد ولی کرزی برادر حامد کرزی، حاجی بشر نورزی که در احیای طالبان و معرفی ملا عمر به «آی. اس. آی» نقش مهمی داشت (در ۲۰۰۵ دستگیر و حال در امریکا ظاهراً زندانی می باشد)؛ ملا شیرمحمد برادر زاده ملانسیم آخندزاده که بار اول زرع تریاک را در در هلمند رایج ساخت؛ حاجی عزیزالله که بزرگترین سهامدار کارخانه سمنت پلخمیری است و نبض اصلی تریاک هلمند در موسی قلعه را به دست دارد؛ حاجی آدم جی که از دو پا فلج است و در ولسوالی ناوه هلمند زندگی می کند؛ حاجی جمعه براهوی که در ۲۰۰۹ با ۴۰۰ تن هروئین در اندونیزیا دستگیر شد و حال در امریکا زندانی می باشد؛ بشیر چاه آبی که در کنار دریای آمو سال ها پایگاه انتقال مواد مخدر را ایجاد و برای عبور تریاک و هروئین از دریای آمو از انجن طیاره استفاده می کرد؛ حبیب الله خان گیزی که تریاک شمال را به قندهار و هلمند انتقال می داد و در ۲۰۰۹ به قتل رسید؛ کبیر مرزبان که مدتی والی تخار بود؛ حاجی عیدو که مسؤل غند سرحدی رباط جعلی است و... از بزرگترین قاچاقچیان مواد مخدر در افغانستان به حساب می آیند. از میان اینان تا حال حاجی بشر و حاجی جمعه توسط امریکائی ها دستگیر و ظاهراً در امریکا زندانی اند. بعد از دستگیری اینان چند بار نشرات غربی (مخصوصاً نیویارک تایمز) نوشتند که حاجی بشر، حاجی جمعه و احمدولی کرزی جاسوسان سازمان سیا اند؛ سران سیا نیز آن را رد نکردند.

نیو امریکه میدیا در گزارش «افغانستان یک مکسیکوی جدید؟ ترور و تجارت مواد مخدر» می نویسد که رقابت مواد مخدر افغانستان وارد مرحله جدید شده است و قرار است شکل مکسیکوئی به خود بگیرد. این رسانه علت مرحله جدید را ترور چهار ارباب مواد مخدر (جنرال داوود داوود، احمد ولی کرزی، جان محمد خان و خان محمد مجاهد) می داند. نیو امریکه میدیا می افزاید که ایالات متحده در پنج سال گذشته چهار ارباب دیگر مواد مخدر (حاجی بشر نورزی، حاجی جمعه خان، حاجی بچگو و حاجی باز محمد) را دستگیر نموده است.

در کنار تولید مواد مخدر، در ده سال اخیر فساد اداری نیز تار و پود مقامات اشغالگر و ادارات دولت پوشالی را تسخیر نموده است. هیچ ارگانی در افغانستان نیست که در فساد غرق نباشد. دونه‌ها، سران انجوها، سران کمپنی های امنیتی، قراردادی های اشغالگران، کمپنی های تجاری و تولیدی، کمپنی های خدماتی، مقامات ارشد دولتی (وزیران، معینان، رؤسای عمومی، والیان، وکلای پارلمان، شورای قضاء، رؤسای محاکم ولایات و پایتخت، قومندانان امنیه، جنرالان ارشد اردو و سفراء) فاسدان اصلی اند. سترجنرال متقاعد آرنولد فیلد که در اواخر ۲۰۰۹ برای ارزیابی فساد امریکائی ها از سوی کنگره امریکا به افغانستان آمده بود، اعتراف کرد که ۲۶ قضیه فساد امریکائی ها را که هر یک به چند صد میلیون دالر می رسد، در افغانستان کشف و به مقامات قضائی امریکا تحویل داده است. بیشتر این پول ها به جیب قراردادی های امریکائی رفته اند. این جدا از هزینه ۴۴۴ میلیارد دالری امریکا در بخش نظامی است که در افغانستان به مصرف رسیده و بیشترین آن به جیب سه گروه لابی معروف در امریکا مانند لابی تیل به رهبری فرمانده سابق ناتو و مشاور جدید امنیت ملی اوپاما جیمز جونز، لابی اسلحه که نماینده بزرگ آن رابرت گیتس وزیر دفاع قبلی امریکا و لابی کمپنی های بزرگ اسلحه سازی به رهبری جو بایدن معاون اوپاما ریخته شده اند. او همچنان اعتراف کرد که از ۵۶ میلیارد دالری که امریکا به افغانستان «کمک» کرده، فقط هشت میلیارد دالر به افغانستان رسیده و باقی در راه و نیمه راه به وسیله دونه‌ها چپاول شده است.